



مهلانا

و برخی آراء مربوط بدان

نکات: محمد ابراهیم پاشا



شفا العالمی



www.ushapub.com



[ushapub](https://www.instagram.com/ushapub)



<https://www.youtube.com/ushapub>

مہلا

وہجی آرامیہ طبع

مکتبہ محمد ابراہیم پوری



انصارت مولی

سروش‌نامه: آیتی. محمدابراهیم، ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳.

عنوان و نام پدیدآور: مقولات و برخی آراء مربوط به آن. نگارش محمدابراهیم آیتی.
مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: چهارده، ۳۲۲، ص: ۱۴۰۲۱۵، س.م.

شابک: 978-600-339-142-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابخانه ص [۳۱۱]-[۳۱۶]: محققین به صورت زیر نویس

یادداشت: نماید.

عنوان دیگر: مقولات و آراء مربوط به آن.

موضوع: فقه اسلامی

موضوع: Islamic philosophy

موضوع: مقولات

موضوع: Categories (Philosophy)

رده بندی کنگره: BBR55

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۸۰۹۴۳

وضعیت رکورد: فیبا



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - شماره: ۶۶۴۰۰۰۷۹

سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

مقولات و برخی آراء مربوط به آن

نگارش: دکتر محمدابراهیم آیتی

چاپ اول: ۱۴۰۰ = ۱۴۴۲ • ۵۲۰ نسخه • $\frac{۳۳۷/۱}{۱۴۰۰}$

شابک: 978-600-339-142-0 • ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۴۲-۰۰

طرح جلد: علی اسکندری • حروفچینی: دریاچه کتاب • چاپ: دیدآور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۱۵۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

نه	پیشگفتار
۱	پیدایش علم منطق و ابواب آن
۱	۱. ارسطو واضع علم منطق
۲	۲. منطق ارسطو و بخش های آن
۴	۳. دلیل انحصار ابواب منطق در نه باب
۶	مباحث عمومی راجع به مقولات
۶	۱. مقولات از کیست؟
۹	۲. شارحان قاطیغوریاس
۲۲	۳. فهرست کتاب مقولات ارسطو
۲۹	۴. تفسیر مقولات و تعبیرات مختلف آن
۳۱	۵. جای بحث مقولات، فلسفه و کلام است نه منطق
۳۵	۷. بحث مقدماتی راجع به الفاظ موضوعه
۴۲	۸. مقسم مقولات
۴۲	۱. وجود؛ شیخ در دانشنامه علایی وجود را مقسم مقولات قرار داده
۴۲	۲. موجود
۴۳	۳. موجود حادث
۴۳	۴. موجودات عالم
۴۳	۵. ماهیت ممکن الوجود
۴۴	۹. تقسیمات موجودات
۴۵	۱۰. وجود یا موجود یا ماهیت، جنس عالی مقولات نیست
۴۸	۱۱. عرض، جنس عالی نه مقوله نیست
۵۰	۱۲. اقوال مختلف در شماره مقولات
۵۲	۱۳. احتمالات در شماره مقولات
۵۵	۱۴. اشعار و عبارات جامع مقولات عشر
۵۷	۱۵. آیا هر یک از ده مقوله معنی جنسی است؟
۵۸	۱۶. آیا هر یک از ده مقوله، جنس عالی است؟
۶۰	۱۷. چرا اجناس عالیه بیش از ده مقوله نباشد؟
۶۴	۱۸. بیان انحصار مقولات در ده مقوله به چهار طریق

- ۶۷ ۱۹. اقامه برهان بر حصر مقولات از دو راه
- ۶۸ ۲۰. مقولات چگونه به انواع خود منقسم می‌گردند
- ۶۹ ۲۱. شمول مقولات همه یا معظم اشیاء را
- ۷۲ ۲۲. ترتیب وجودی مقولات
- ۷۴ **مباحث مشترک جوهر و عرض**
- ۷۴ ۱. بررسی ماهیت جوهر و عرض
- ۷۷ ۲. اقسام ترکیب در جوهر و عرض
- ۷۹ **مقوله جوهر، مباحث عمومی جوهر**
- ۷۹ ۱. تعریف‌های مختلف جوهر
- ۸۳ ۲. دو اشکال بر تعریف جوهر
- ۸۳ ۳. جوهر معنی جنسی است نه عرضی
- ۸۹ ۴. خواص جوهر
- ۹۳ ۵. جوهریت کلیات جوهر
- ۹۵ ۶. جوهر اولی و جوهر ثانیه
- ۹۵ ۷. اولویت جزئیات جوهر به جوهریت از کلیات آن
- ۹۸ ۸. چند اشکال از شیخ اشراق
- ۱۰۱ ۹. یک چیز نشاید جوهر و عرض باشد
- ۱۰۶ ۱۰. مباحثی متفرقه راجع به جوهر
- ۱۰۹ ۱۱. اطلاعات جوهر
- ۱۱۰ ۱۲. تقسیمات مختلف جوهر
- ۱۱۶ **مباحث جسم طبیعی**
- ۱۱۶ ۱. اقوال فلاسفه در حقیقت جسم طبیعی
- ۱۱۹ ۲. اقوال متکلمان در ماهیت جسم
- ۱۲۱ ۳. تعریف جسم طبیعی
- ۱۲۲ ۴. هیولی و صورت
- ۱۲۴ **مباحث نفس**
- ۱۲۴ ۱. تعریف نفس یعنی «جوهر مجرد از ماده در ذات نه فعل»
- ۱۲۶ ۲. دلایل اثبات نفس
- ۱۲۸ ۳. در اثبات اینکه نفس عین بدن نیست
- ۱۳۰ ۴. دلایلی هم بر جوهریت و مجرد نفس آورده‌اند
- ۱۳۱ ۵. اقوال متکلمان درباره نفس
- ۱۳۲ **مباحث عقل دلایل اثبات عقل**
- ۱۳۵ **مباحث عمومی عرض**
- ۱۳۵ ۱. تعریفات مختلف عرض (هیئت)
- ۱۴۰ ۲. استعمالات فی
- ۱۴۰ ۳. اطلاعات عرض
- ۱۴۱ ۴. وجود یک عرض در دو محل محال است

۱۴۳	۵. قیام عرض به عرض جایز است
۱۴۵	۶. انتقال اعراض از محلی به محلی محال است
۱۴۸	۷. جواز اجتماع دو یا چند عرض غیرمتماثل در یک محل
۱۴۸	۸. برهان شیخ بر وجوب انقسام حال به انقسام محل مطلقاً
۱۵۱	۹. انقسام حال مطلقاً موجب انقسام محل نیست
۱۵۲	۱۰. تقسیمات عرض
۱۵۴	۱۱. قول متکلمان به عرض بودن صورت و رد آن
۱۵۵	۱۲. اطلاعات لفظ موضوع
۱۵۵	۱۳. تعریف موضوع
۱۵۸	۱۴. فرق بین موضوع و ماده و محل
۱۵۹	۱۵. کائن در محل
۱۵۹	۱۶. مباحثی متفرقه راجع به عرض از متکلمان
۱۶۶	۱۷. وجود وحدت و ثبوتی بودن آن
۱۶۶	۱۸. دلایل عدم وجود وحدت و رد آنها
۱۶۷	۱۹. زائد بودن وحدت بر ذات واحد
۱۶۷	۲۰. دلیل عرض بودن وحدت
۱۶۹	۲۱. نه مقوله عرض
۱۷۲	۲۲. برهان عرض بودن هر یک از نه مقوله
۱۷۳	مقوله کم
۱۷۳	۱. تعییرات مختلف آن
۱۷۳	۲. لفظ کم
۱۷۴	۳. رسوم مختلف کم
۱۷۶	۴. تقسیمات کم و انقسام آن در هر یک از آنها
۱۷۹	۵. اطلاعات وضع
۱۸۰	۶. کم متصل و منفصل
۱۸۱	۷. تعریف کم متصل
۱۸۱	۸. فرق میان مقدار که عرض است و جسمیت که جوهر است
۱۸۷	۹. دلیل کسانی که کم و یا کم منفصل را جوهر دانسته‌اند
۱۸۸	۱۰. مقدار بدون ماده وجودپذیر نیست
۱۸۸	۱۱. خواص کم
۱۸۹	۱۲. چهار خاصه حقیقی و ذاتی کم که در غیر...
۱۹۰	۱۳. خواص اضافی کم
۱۹۴	۱۴. کم بالعرض و اقسام آن
۱۹۵	۱۵. تعریف جسم تعلیمی که ابن مقفع از آن «جسه»...
۱۹۶	۱۶. تعریف سطح که ابن مقفع از آن «بسیط» تعبیر کرده است
۱۹۶	۱۷. تعریف خط
۱۹۶	۱۸. تعریف نقطه

۱۹۷	۱۹. احکام نقطه
۱۹۸	۲۰. زمان اقسام کم متصل است نه منفصل
۱۹۹	۲۱. دلایل کم متصل بودن زمان
۱۹۹	۲۲. بازنده قول در حقیقت زمان
۲۰۰	۲۳. دلایل اثبات وجود زمان
۲۰۳	۲۴. دلیل عرض بودن زمان
۲۰۴	۲۵. اثبات وجود عدد و ثبوتی و عرض بودن آن
۲۰۵	۲۶. اثبات وجود مقادیر و نقطه
۲۰۶	۲۷. دلایل وجودی بودن این امور
۲۰۷	۲۸. عرض بودن مقادیر و نقطه
۲۰۸	۲۹. خفت و ثقل از اقسام کم نیست
۲۰۹	۳۰. مکان و مقوله آن
۲۱۱	۳۱. اثبات وجود مکان
۲۱۲	۳۲. بررسی ماهیت مکان
۲۱۲	۳۳. اقسام مکان
۲۱۳	مقوله کیف
۲۱۳	۱. تعبیرهای مختلف آن
۲۱۳	۲. تعریفات کیف
۲۱۸	۳. تقسیم کیف به چهار قسم
۲۲۳	۴. قسم اول: کیفیات محسوسه
۲۲۳	۵. خاصه این نوع از کیف
۲۲۳	۶. اقوال و تقسیمات نادره در مقوله کیف و کیف محسوس
۲۲۵	۷. اثبات عرض بودن کیفیات محسوسه
۲۲۷	۸. تقسیم کیف محسوس به پنج قسمت
۲۲۷	۹. قسمت اول: کیفیات ملموسه
۲۲۷	۱۰. تعریف هر یک از کیفیات ملموسه
۲۳۱	۱۱. قسمت دوم: کیفیات مبصره
۲۳۲	۱۲. قسمت سوم: کیفیات مسموعه (اصوات)
۲۳۲	۱۳. قسمت چهارم: کیفیات مذوقه (طعوم)
۲۳۳	۱۴. قسمت پنجم: کیفیات مشمومه (روایح)
۲۳۳	۱۵. قسم دوم: کیفیات استعدادیه
۲۳۴	۱۶. قسم سوم: کیفیات نفسانیه
۲۳۹	۱۷. قسم چهارم: کیفیات مختصه به کمیات
۲۴۰	۱۸. اقسام چهارگانه کیف مختص به کم
۲۴۱	۱۹. استقامت و استداره
۲۴۲	۲۰. اثبات دایره
۲۴۲	۲۱. شکل و زاویه

۲۴۵	۲۲. کیفیات مختصه به اعداد
۲۴۶	مقوله وضع
۲۴۶	۱. تعبیرها و تعریف‌های مختلف آن
۲۴۷	۲. اطلاقات وضع
۲۴۸	۳. وقوع تضاد در مقوله وضع
۲۴۸	۴. وقوع شدت و ضعف در مقوله وضع
۲۴۸	۵. اقسام وضع و تقسیمات آن
۲۴۹	۶. تخیل و تکالیف
۲۵۰	مقوله این
۲۵۰	۱. تعبیرها و تعریف‌های مختلف آن
۲۵۲	۲. تقسیمات این
۲۵۴	۳. بودن جسم در مکان غیر از وجود آن فی‌نفسه است
۲۵۴	۴. خاصه این
۲۵۵	۵. عروض تضاد برای این
۲۵۵	۶. قبول اشد و اضعف
۲۵۶	مقوله ملک
۲۵۶	۱. تعبیرها و تعریف‌های مختلف آن
۲۵۹	۲. اقسام ملک و تقسیمات آن
۲۶۰	مقوله متی
۲۶۰	۱. تعبیرها و تعریف‌های آن
۲۶۱	۲. اقسام متی
۲۶۳	دو مقوله فعل و انفعال
۲۶۳	۱. تعبیرات و تعریفات مختلف آن دو
۲۶۶	۲. عروض تضاد در دو مقوله فعل و انفعال
۲۶۶	۳. شدت و ضعف در این دو مقوله
۲۶۶	۴. اشکال بر وجودی بودن این دو مقوله
۲۶۷	۵. نسبت حرکت به مقولات
۲۶۸	۶. اقوال مختلف درباره حرکت
۲۶۹	۷. مقولاتی که حرکت در آنها واقع می‌شود
۲۷۴	مقوله اضافه
۲۷۴	۱. تعبیرات مضاف
۲۷۴	۲. اطلاقات مضاف
۲۷۴	۳. بررسی آن مضاف که مقوله است
۲۷۵	۴. تعریفات مضاف
۲۷۹	۵. خواص دو مضاف
۲۸۱	۶. اثبات وجود مضاف (اضافه)
۲۸۴	۷. دلایل وجود مضاف

۲۸۵	۸. تحصیل هر يك از دو مضاف به تحصیل ديگري
۲۸۶	۹. تقسيمات مضاف و اقسام آن
۲۸۸	۱۰. وجود دو اضافه در دو مضاف
۲۸۹	۱۱. تضاد در اضافات
۲۹۰	۱۲. شدت و ضعف در اضافات
۲۹۱	۱۳. بعضی از مضافها
۲۹۷	۱۴. فرق بين كل و كلي
۲۹۸	۱۵. تقابل و تعريف آن
۲۹۹	۱۶. تقسيم متقابلان
۳۰۲	۱۷. فرق تقابل ايجاب و سلب و اقسام ديگر
۳۰۲	۱۸. فرق تقابل تضاييف با اقسام ديگر
۳۰۲	۱۹. فرق ميان ضدان و عدم و ملکه
۳۰۳	۲۰. تقابل نسبت به اقسام خود معنی جنسی نیست
۳۰۴	۲۱. در احكام اضداد
۳۰۸	۲۲. تقابل ايجاب و سلب از تقابل تضاد اقوی است
۳۱۰	فهرست پاره‌ای از اصطلاحات فلسفی و تعبيرات علمی و معادل فارسی آنها
۳۷	فهرست مأخذ و منابع فهرست اصطلاحات

پیشگفتار

کتابی که اکنون در معرض اظهارنظر دانشمندان صاحب‌نظر قرار می‌گیرد، در تحقیق و بررسی یکی از مباحث بسیار مهم فلسفه و کلام و منطق، یعنی مبحث مقولات است که پیوسته در کتاب‌های فلسفی و کلامی زیر عنوان جواهر و اعراض و در متون منطقی زیر عنوان مقولات مورد بحث و تحقیق و بررسی علمی بوده است، و در غالب متون مهم و مآخذ علوم فلسفه و کلام و منطق، فصلی مبسوط و مشروح راجع به آن به نظر می‌رسد، اما در هیچ کدام از کتاب‌های مهم فلسفه یا کلام یا منطق، این موضوع را به صورتی که در این کتاب ملاحظه می‌شود، مورد تحقیق و بررسی قرار نداده‌اند، و حتی پاره‌ای از مباحث به صورتی که در این کتاب تحقیق شده است، در مهم‌ترین مآخذ فلسفی از قبیل: مباحث‌المشرقیة فخررازی، اسفار ملاصدرا، مطارحات سهروردی، معتبر ابوالبرکات، نجات ابن‌سینا، شرح حکمة‌العین علامه‌حلی، و شرح منظومه سبزواری، یا کلامی از قبیل: شرح مواقف میرسیدشریف‌گرگانی، شرح مقاصد تفتازانی، شرح تجرید علامه‌حلی، شرح تجرید قوشچی، و شوارق لاهیجی، یا منطقی از قبیل: منطق شنای ابن‌سینا، الأوسط‌الکبیر فارابی، الجوهر‌النضید علامه‌حلی، و البصائر‌النصیریة ساری هم بی سابقه است. به‌علاوه مهم‌ترین مآخذ و منابع این‌گونه مطالب عربی است و در متون فارسی مانند: دانشنامه‌علائنی ابن‌سینا، و گوهرمراد لاهیجی، و تبصرة ساوی، و اساس‌الأقتباس خواجه طوسی، و درة‌التاج قطب‌شیرازی، و مصنفات بابا‌فضل‌کاشانی، بیشتر به اختصار و اجمال کوشیده و پاره‌ای از مباحث مهم را اصلاً تعرض نکرده‌اند. این کتاب با ترجمه‌ای از ارسطو و سپس تحقیقی درباره‌ی منطق ارسطو و بخش‌های

آن و بیان انحصار ابواب منطق در نه باب به عنوان مقدمه آغاز می‌شود، و سپس به مباحث عمومی مربوط به مقولات یعنی مباحثی که اختصاص به یک یا چند مقوله ندارد، می‌پردازد و پس از بحث مختصری راجع به آنکه مقولات از کیست، و ترجمه مختصری از هر یک از شارحان و مفسران قاطیغوریاس که از دوران ارسطو یعنی چهار قرن پیش از میلاد تاکنون آن را ترجمه یا شرح و تفسیر کرده‌اند، و معرفی کردن سی و چهار نفر شارحان و مترجمان و مفسران منطق ارسطو در شرق و غرب، و دادن فهرست جامعی از کتاب مقولات ارسطو مطابق ترجمه اسحاق بن حنین، با نشان دادن جای هر مطلب و شماره هر صفحه در دو نسخه تلخیص ابن‌رشد، و منطق ارسطو (به منظور توجه دادن به مطالبی که ارسطو در کتاب مقولات آورده است و تفصیلاتی که پس از وی بر آن افزوده‌اند وارد بحث در مقولات می‌شود.

ابتدا به تفسیر مقولات و تعبیرات مختلف آن توجه شده، و جای بحث مقولات مشخص گشته است، و بزرگانی که بحث مقولات را در کتب منطقی خود آورده‌اند معرفی شده‌اند، و سپس به معمول علمای منطق درباره‌ی الفاظ موضوعه مشروح‌تر از آنچه در کتاب‌های دیگر دیده می‌شود، بحث شده است و بعد از آن در تعیین مقسم مقولات که غالب بزرگان در آن گرفتار مسامحه گشته‌اند، به تحقیق سخن رفته است. و آنگاه تقسیمات مختلفه وجود تا آنجا که با مبحث مقولات مربوط و مناسب است، ذکر شده، و بر آنکه وجود یا موجود یا ماهیت جنس عالی مقولات نیست، و نیز عرض جنس عالی نه مقوله نیست، اقامه برهان شده، و مشروح‌تر از هر کتابی اقوال مختلف درباره‌ی مقولات از مآخذ عربی و فارسی جمع‌آوری گشته، و احتمالاتی که هم در جوهر و هم در عرض بر مبنای اقوال مختلف داده می‌شود، به تفصیل شمارش یافته است، و برای آنکه به هر بحث مربوط به مقولات توجه شده باشد، حتی اشعار و عبارات جامع مقولات از کتب مختلف فارسی و عربی در فصلی علی‌حده جمع‌آوری شده، و چون شرح و توضیح و تفسیر آنها لازم و مهم به نظر نمی‌رسیده، تنها به ذکر آنها اکتفا شده است. جنس بودن و جنس عالی بودن هر یک از ده مقوله جوهر و عرض، و آنکه چرا اجناس عالیه بیش از ده نیستند، و چرا مقولات منحصر در ده مقوله است، مورد توجه دقیق قرار گرفته و بر انحصار مقولات استدلال شده است. کیفیت مقولات به انواع خود، و اینکه آیا مقولات همه چیز را شامل است یا چیزهایی وجودی از مقولات خارج

است، و نیز ترتیب وجودی مقولات، مورد توجه بوده است.

پس از ذکر مباحث عمومی مقولات، زیر عنوان مباحث مشترک جوهر و عرض بررسی ماهیت جوهر و عرض، و اقسام ترکیب جوهر و عرض مورد بحث قرار گرفته است.

در مباحث مربوط به هر یک از مقولات، ابتدا به مباحث عمومی و مشترک آن مقوله، و تعریف‌ها و تعبیرهای مختلفی که دارد، و اشکالاتی که بر بعضی رسوم و تعریفات شده است، و اثبات آنکه آن مقوله معنی جنسی است، و جنس عالی است، نه معنی عرضی، یا ذاتی غیرجنس، یا نوع اضافی، توجه شده، و سپس خواص آن مقوله، و تقسیمات مختلفی که دارد مورد بحث قرار گرفته است. آنگاه در هر کدام از اقسام و انواع آن مقوله تا جایی که از حدود مناسبت این کتاب خارج نباشد، بحث شده است. در هر مقوله برخلاف دیگران که غالباً به ذکر یک یا دو تعریف اکتفا می‌کرده‌اند، تعریف‌ها و رسوم مختلف آن مقوله مورد بررسی کامل قرار گرفته و آنچه از دیگر تعریف‌ها بهتر و بی‌اشکال‌تر به نظر می‌رسیده، نشان داده شده و جهت رجحان یا تعیین آن هم ذکر شده است.

چنانکه در جلسه دفاع مورخ ۱۳۴۰/۱۰/۲۵ در محضر اساتید بزرگوار دانشکده عرض کرده‌ام، وجوه امتیاز این کتاب را می‌توان در چند امر خلاصه کرد:

۱. در همه ابواب و فصول این کتاب جز بیان مطالب و بررسی حقایق، چیزی به نظر نمی‌رسد و هیچ‌گونه سخن‌سازی و عبارت‌پردازی ندارد.

۲. در بیان مطالب و تنظیم آنها دقت و ترتیب خاصی به کاررفته است که در غالب کتب فلسفه معمول نیست و باید چند متن و چندین حاشیه را خواند تا مطلب چند سطر این کتاب به دست آید.^۱

۳. در هر مقوله تعبیرهای مختلف آن در فارسی و عربی استقصا شده است.

۴. در هر مقوله تعریف‌های مختلف عربی و فارسی آن جمع‌آوری شده، و آنها را با هم مقایسه کرده و ملاک و مأخذ تعریف را در هر کدام به دست داده، و راجع یا متعین آن را نشان داده‌ام.

۵. در هر مسئله آراء و اقوال مختلف آن استقصا شده است، چنانکه مثلاً: ۱۶ قول در شماره مقولات، ۶ قول نادر در مقوله کیف، ۲۶ قول در حقیقت جسم طبیعی، ۱۵ قول در حقیقت زمان، ۱۹ تقسیم مختلف برای جوهر، ۲۰ تقسیم برای عرض، ۹ تقسیم برای مضاعف، ۶ تقسیم برای کم، ۱۲ فرق میان کل و کلی ذکر شده است.

البته نویسنده این کتاب مدعی نیست که کار وی از هر جهت بی نقص و تمام به انجام رسیده است، و همه مأخذ عربی و فارسی و کلام و منطق را دیده و خوانده است، اما اطمینان کامل حاصل است که بحث مقولات و جواهر و اعراض به این صورت و باین دقت به خصوص در زبان فارسی بی سابقه است و نویسنده از مأخذ و منابع مهم و عمده عربی و فارسی فلسفه و کلام و منطق استفاده کرده و از مطلبی مهم و قابل تعرض غفلت نکرده است.

اکنون که شکر خدا را، کار طبع و نشر این کتاب در شرف انجام است، وظیفه اخلاقی خویش می دانم که از تشویقها و محبت های استاد بزرگوار جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر رئیس محترم دانشکده الهیات و معارف اسلامی که پیوسته در کارهای علمی مشوق و راهنما بوده و هستند، و نیز از راهنمایی های ارزنده استاد بزرگوار جناب آقای محمود شهبابی که با کمال محبت و بی دریغ راهنمایی فرموده اند، سپاسگزاری کنم.

تهران تیرماه ۱۳۴۳

دکتر محمدابراهیم آیتی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیدایش علم منطق و ابواب آن

۱. ارسطو واضع علم منطق

ارسطو^۱ (۳۸۴ - ۳۲۲ پ م) فیلسوف بزرگ یونان در سال ۳۸۴ پیش از میلاد در شهر استاگیرا از بلاد مقدونیه متولد شد. پدرش نیکوماخوس پزشک فیلیپ پدر اسکندر و مادرش افسیسیا بود. ارسطو در ۱۸ سالگی به حوزه درس افلاطون درآمد و چیزی نگذشت که افلاطون او را در اثر ذکاء خارق العاده اش عقل و از نظر وسعت اطلاعات قراء نامید، با وجود این بیست سال شاگرد افلاطون بود و در چهل و یک سالگی به معلمی اسکندر مقدونی برگزیده شد و چندی به تعلیم او همت گماشت و پس از مرگ فیلیپ و پادشاهی اسکندر و گرفتاری او به جهانگیری، ارسطو به آتن برگشت و کار تعلیم را دنبال کرد، لیکن بعد از مرگ اسکندر (۳۲۲ پ م) نتوانست در آتن بماند و مهاجرت کرد و سال بعد (۳۲۲ پ م) درگذشت.^۲

سارتن می نویسد:

ارسطو بیست سال از جوانی خود را از (۱۸ تا ۳۸ سالگی) به عنوان دانشجو و دوست آکادمی در این شهر (آتن) گذرانده بود و اینک پس از دوازده سال دوری به آن بازمی گشت. او نمی توانست به مدرسه قدیم خود (آکادمی) که در شمال باختری باروی شهر و

۱. ارسطاطالیس و ارسطاطالیس به معنی محب الحکمه یا الفاضل الکامل یا التام الفاضل (فهرست، ص ۳۴۵) محب الحکمه ترجمه فیلسوف است نه ارسطو.

۲. ابن ندیم وفات او را در ۶۶ سالگی در اواخر پادشاهی اسکندر و به قولی در اوائل سلطنت بطلمیوس می نویسد آنگاه از خط اسحق نقل می کنند که او ۶۷ سال عمر کرد.

در بیرون دروازه دیپولون جای داشت بازگردد و خود مدرسه تازه‌ای (لوکتوم) در شرق باروها و نزدیک راه ماراتون باز کرد (۳۳۵ پ م) ولی بیش از ۱۳ سال رئیس آن نبود.^۱

۲. منطق ارسطو و بخش‌های آن

منطق ارسطو مشتمل بر ۸ کتاب (بخش) است به این ترتیب:

۱. قاطیغوراس یعنی مقولات.^۲
۲. باری ارمیناس (ارمانیاس) یعنی عبارت یا تعبیرات یا احوال قضایا.
۳. انالوطیق‌ای اول یعنی تحلیل قیاس.
۴. انالوطیق‌ای دوم (ابودقطیقا) یعنی برهان.
۵. طویقا یعنی جدل.
۶. سوفسطیقا یعنی مغالطین (اغالیط).
۷. ربطوربقا یعنی خطابه.
۸. ابوطیق‌ا (بوطیق‌ا) یعنی شعر.^۳

مقولات
عبارت
تحلیل
برهان
جدل
مغالطین
خطابه
شعر
ارغانون

مجموع ۸ کتاب منطق ارسطو را در قدیم ارغانون = ارگانون می‌گفتند و لفظ منطق = لوژیک فرانسوی پس از ارسطو برای این علم نام شده است، و کلمه‌ای که خود ارسطو برای نام این علم به کار برده همان کلمه آنالوتیکا است.^۴ به گفته ابن‌خلدون کتاب مخصوص به منطق ارسطو را نص می‌نامیده‌اند.^۵

نظر رواقیان
در مورد منطق

رواقیان چون برای منطق دو قسمت جدل و خطابه قائل شده بودند به تبعیت از همین اصطلاح، علم منطق هم در آن هنگام به نام جدل خوانده می‌شد.^۶

منطق در نزد متکلمان با اسم‌های کتاب‌النظر و کتاب‌الجدل و کتاب مدارک‌العقول نامیده شده است.^۷

۱. تاریخ علم، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. که صحت انتساب آن به ارسطو مورد تردید است (مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۴۸).

۳. فهرست، ص ۳۴۷.

۴. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۴۸.

۵. مقدمه، ص ۴۹۰.

۶. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۴۸.

۷. تهافت، ص ۷۱.

مقولات و عبارات و تحلیلات اولی را منطق قدیم و تحلیلات ثانی و جدل و مغالطه را منطق جدید می‌گفته‌اند.^۱

منطق قدیم و
منطق جدید

منطق را نیز رئیس‌العلوم و آله‌العلوم و میزان‌العلوم نامیده‌اند.^۲ فرفوربوس صوری کتاب ایساغوجی یعنی مدخل (مقدمه) کتاب‌های منطق را تألیف کرد^۳ و مجموع ابواب منطق نه باب گردید.^۴ شعر ذیل اشاره به این نه باب می‌باشد:

نه باب منطق
به زبان شعر

به کافات و قافات ثلث و باء ثم جیم ثم خاء
و میم ثم شین نحن جئنا لباب العزّ نأمن فی الرخاء
مراد از کاف‌ها کلیات خمس، و مقصود از سه قاف قول شارح، قضایا و قیاس و پنج حرف به ترتیب اشاره به برهان، جدل، خطابه، مغالطه و شعر یعنی صناعات خمس می‌باشد.

تکمیل منطق

پسپ بعضی از علمای منطق مباحث الفاظ را که مقدمه منطق و خارج از آن بود جزء ابواب منطق قرار داده و به این ترتیب منطق دارای ۱۰ باب کامل گردید:^۵

۱. مباحث الفاظ.
۲. کلیات خمس که مقدمه باب معرف است.
۳. باب معرف و قول شارح که وسیله کسب مجهولات تصوریه است.

۴. باب قضایا که مقدمه باب حجت است.
۵. باب قیاس که وسیله کسب مجهولات تصدیقیه است.
۶. باب برهان.
۷. باب جدل.
۸. باب خطابه.

۱. وسط، ص ۹۹.
 ۲. کشف، ص ۶۱۶.
 ۳. کشف، ص ۶۱۶.
 ۴. تسع رسائل، ص ۱۱۶ - ۱۱۸.
 ۵. زبدة الصحائف، ص ۹۰؛ رهبر خرد، ص ۳۹.

۹. باب مغالطه.

۱۰. باب شعر.

که این پنج باب (۶ تا ۱۰) اخیر (صناعات خمس) در مواد قیاس بحث می نماید.^۱

۳. دلیل انحصار ابواب منطق در نه باب

و سبب انحصار اقسام در نه آن است که چون قیاساتی که به آن استعلام مجهولات توان کرد در پنج قسم منحصر بود که آن را صناعات خمسه گویند اعنی برهان و جدل و خطابت و شعر و مغالطه، چه قیاس یا مفید تصدیق بود یا مفید تخییل، و تصدیق یا جازم باشد یا غیر جازم، و جازم یا اعتبار مطابقه او کنند مر نفس امر را، یا نه. و آنچه اعتبار مطابقه کنند یا مطابق باشد یا نه، پس قیاس که مفید تصدیق جازم مطابق باشد برهان بود، و اگر مفید تصدیق جازم باشد، که در او اعتبار مطابقه خارج نکنند بل اعتبار عموم اعتراف به آن کنند جدل باشد اگر چنین باشد والا آن را شغب خوانند و اگر مفید تصدیق جازم غیر مطابق باشد سفسطه بود و او با شغب هر دو از اقسام مغالطه اند، و اگر مفید تصدیق غیر جازم باشد خطابت بود و اگر مفید تخییل باشد دون التصدیق شعر بود.

صناعات
خمسه قیاسات
مجهولات

و به وجهی دیگر اقاویلی که به آن توصل کنند به تصحیح رأیی یا تحقیق مطلوبی یا همه صادق و یقینی باشند چنانکه در آن هیچ شبهت نباشد یا همه کاذب و مشکوک یا بعضی صادق و بعضی کاذب. و این قسم سه قسم می شود به جهت آنکه یا صادق بیش از کاذب باشد یا کاذب بیش از صادق یا هر دو متساوی باشند، پس آنکه همه صادق باشد قیاس برهانی بود، و آنکه غالب الصدق باشد جدلی بود. و آنکه متساوی الصدق و الکذب باشد خطابی بود و آنکه غالب الکذب باشد مغالطی بود، و آنکه همه کاذب باشد شعری بود.

صادق یا کاذب
بودن اقاویل

پس چون انواع قیاس در این پنج منحصر بود و مباحث قیاس بعضی

روند کم و بیش
شدن باب‌های قیاس

مشترک بود میان انواع خمسه و بعضی مخصوص به هر یکی، قیاس مطلق را بابی مفرد ساختند و ابحاث مشترکه بین الخمسه را در آن یاد کردند پس ابواب قیاس شش شد.

و چون اقاویل قیاسی ترکیب آن از دو مقدمه ممکن نبود و ترکیب مقدمات از کمتر از دو مفرد ممکن نه، دو باب دیگر بر این شش زیادت کردند و در یکی از آن بحث کنند از معانی مفرده و در دیگر از قضایا، پس ابواب منطق هشت شد.

جدا کردن مقولات

و این ترتیب ارسطاطالیس است، و فرفوربوس که از تابعان او بود، بحث الفاظ و کلیات خمسه را که ارسطو در باب معانی مفرده آورده بود یعنی مقولات، جدا کرد و در بابی مفرد آورد و آن را ایساغوجی نام کرد و این افزاز به غایت نیکو کرد چه کلیات خمسه و دلالات الفاظ در ذهن توانند بود. و مقولات عشر طبایع موجودات خارجی‌اند، پس افزاز ایشان از یکدیگر بهتر از مزج ایشان است به هم، و از این جهت ابواب منطق نه آمد.^۱

۱. درة التاج، ص ۷۶ - ۷۸، به عین عبارت.

مباحث عمومی راجع به مقولات

۱. مقولات از کیست؟

ارسطو مقولات را مانند دیگر ابواب منطق تنظیم و تألیف کرد نه آنکه پیدایش مقولات از او و در زمان او باشد. کسانی هم که ارسطو را مخترع علم منطق دانسته‌اند گویا مرادشان آن باشد که منطق با این نظم و ترتیب و به این صورت از اوست و پیش از او نبوده است.^۱

تألیف باب‌های
منطق

سارتن می‌نویسد:

ارسطو منطق را اختراع کرد و نخستین مقالات آن را نوشت و این مقالات بی‌اندازه پرطول و تفصیل و پیچ‌درپیچ بود.^۲

باید در نظر داشت که شهرت و اعتبار ارسطو در قرون وسطی و بعد از آن بیشتر مربوط به اختراع همین ارغنون بوده است.^۳

شهرت ارسطو
در قرون وسطی

و همه این موضوعات (مقولات و جز آن) پیش از ارسطو توسط سوفسطائیان و پس از آن به صورت منظم‌تر در آکادمی مورد بحث قرار گرفته بود، ولی ارسطو نخستین کسی است که آنها را مجاور یکدیگر قرار داده و به مردم ثابت کرده است که این موضوعات به عنوان متد برای علم و فلسفه اهمیت فراوان دارد.^۴

درباره منطق چینی که مانا کهن‌ترین روش علمی است در کتاب تاریخ فلسفه چینی نگارش او، ورنکر (چاپ ۱۹۳۲ پاریس ص ۱۸۵) و پس از آن فصلی آمده است و از آن برمی‌آید که در کشور آسمانی چین گذشته از سوفسطائیان که به روش جدل و خلاف آشنایی داشته و به راه استدلال

دانشمندان چینی
و منطق پیش از
ارسطو

۲. تاریخ علم، ص ۵۴۶.

۴. تاریخ علم، ص ۵۴۶.

۱. رهبر خرد، ص ح - ک.

۳. تاریخ علم، ص ۵۴۷.

می‌رفته‌اند، دانشمندانی هم بوده‌اند که آنها را مینگ‌کیا یا دوستدار منطق و دیالکتیکایی می‌خوانده‌اند. آنان به مینگ یا نام و مفهوم می‌پرداخته‌اند و از آن کاوش می‌کرده‌اند و به زبان آنها مینگ‌هیو همان منطق است. این منطق یادگیری است از منی‌تی دانشمند اجتماعی یا سوسیالیست و دوستدار سود که به آئین تائوئی می‌گرائیده و گوشه‌نشین بوده است. تاریخ زندگی او را از ۴۲۰ تا ۵۰۰ پیش از مسیح دانسته‌اند. شاگردان این دانشمند بودند که به منطق و شناخت‌شناسی یا بحث معرفت می‌پرداختند (ص ۲۰۰). از خود منی‌تی کتابی به زبان چینی برجای مانده که سی وهفتمین اثر اوست و کهن‌ترین کتاب منطق جهان است (ص ۲۱۷) و نه بخش می‌باشد.^۱

کهن‌ترین کتاب منطق
به زبان چینی

در شش نحله فلسفی هند به مسائل منطقی توجهی شده است و از میان آنها دو نحله بیشتر به منطق پرداخته و درباره مقولات و استدلال آرائی آشکار داشته‌اند.

یکی از آن دو نحله وای سشیکا است که از اولوکا نامی ملقب به کانادا دانسته شده و هفت مقوله در آن شناخته شده است. منطق وای سشیکا در ده دفتر و هر یک مرکب از دو درس روزانه است و جنبه منطقی آن بسیار نیست.

دیگری نحله نیایا است که از گوتاما یکی از دوازده ریشی بزرگ برهمنان هند دانسته شده است و تاریخ زندگی او را به روزگاری بسیار کهن رسانده‌اند. منطق این نحله یا نحله استدلال به گفته محققان، پیش از ارغنون ارسطو تدوین شده است ولی به دقت و موشکافی آن نمی‌رسد و در دو بخش است: برهانی (درس نخستین) و جدلی (چهار درس دیگر) و در پنج دفتر یا درس و روی هم ۵۲۵ بند یا سوترا می‌باشد. مقولات دوازده گانه این منطق کهن‌تر از مقولات ده گانه ارسطو است ولی جنبه عقلی آنها کمتر است.^۲

ارخوطس فیثاغورسی معاصر افلاطون را گویند که کتابی در مقولات

مقایسه مقولات
منطق هندی
و ارسطو

۲. پیش‌گفتار، تبصره، ص ۴-۵.

۱. پیش‌گفتار، تبصره، ص ۲-۳.

پیش از ارسطو نوشته بوده است ولی به گفته تامسپیوس آنکه مقولات نوشته بوده است ازخوطس دیگری بوده است پس از ارسطو.^۱
در مطارحات سهروردی (ص ۲۱) آمده که مقولات از ارخوطس فیثاغورسی است و شماره آنها مبرهن نشده و از ارسطو نیست، پس می شود با شماره ده گانه آن خلاف نمود.^۲

بارتلمی سنت هیلر در منطق ارسطو ۲: ۳۳۷ می نویسد که ارسطو در فصل ۴ کتاب یکم الهی از جدول فیثاغورسیان یاد کرده است و همین سبب شد که دسته ای بگویند که مقولات از او نیست و سمبلیقیوس و شاگردش یا ملیخوس و شاگرد این یکی دکسیوس گفته اند که مقولات از ارخوطس است ولی تامسپیوس و بوشیوس گویند که کتاب مقولات او منحول و ساختگی می باشد. این زرعه در اغراض ارسطاطالیس المنطقیه می نویسد که به گواهی ثاوفرستس و اودیوموس کتاب مقولات از خود ارسطو می باشد. در حاشیه ای که از حسن بن سوار بر مقولات در نسخه شماره ۸۲۲ عربی کتابخانه ملی پاریس دیده می شود هم از مقولات دیگری از گفته سمفلیقیوس از زبان ارسطوس یاد شده و روشن گشته که این مقولات متداول از خود ارسطو است (چاپ خلیل جر در پاریس به سال ۱۹۴۸، ص ۱۵۲ و ۳۶۳).^۳

مقولات از ارسطو
بوده یا از
دیگران

دسترس به کتاب های
منطقی هند

این را هم بعضی گفته اند که در لشکرکشی اسکندر به هند گویا به دست گالیسنس شاگرد ارسطو کتاب های منطقی هند برای فیلسوف فرستاده شده و او ارغنون را از روی آنها نوشته است ولی این سخن را تاریخ علم نپذیرفته است.^۴
احتمال دیگر آن است که منطق پیش از یونان در ایران بوده است و در فتنه اسکندر و به وسیله وی کتب منطقی نیز، در ضمن سایر نفائس علمی و مادی به یونان انتقال یافته باشد.^۵

انتقال کتاب های
منطق از ایران
به یونان

۱. پیش گفتار، تبصره، ص ۷. نقل از دیباچه اوسنه کبیر (نسخه ۵۹۵ مجلس).

۲. پیش گفتار، تبصره، ص ۸.

۳. پیش گفتار، تبصره، ص ۷-۸.

۴. رهبر خرد، ص «یا» دیباچه.

۵. پیش گفتار، تبصره، ص ۶-۵.

۲. شارحان قاطیغوریاس

افکار عمومی، ارسطو را پس از عده کثیری تفسیر کرده‌اند، و این کار نخست به یونانی و پس از آن به عربی و سپس به لاتینی و زبان‌های محلی باختری صورت گرفته است. ابتدا شارحان بت پرست به این کار پرداختند و پس از آن مسلمانان و یهودیان و مسیحیان^۱ مشهورترین کسانی که پس از ارسطو قاطیغوریاس را شرح و تفسیر یا ترجمه و تکمیل کرده‌اند عبارتند از:

ترجمه نظرات
ارسطو

۴ قرن پیش از میلاد

۱. ناوفراسطس (۳۷۲ - ۲۸۷ پ م) شاگرد معروف افلاطون و ارسطو که هم خواهرزاده، و به قول مسعودی^۲ خاله‌زاده، و به قول قفطی^۳ برادرزاده ارسطو بود^۴ شارح و مفسر قاطیغوریاس می‌باشد و تفسیر او بر قاطیغوریاس و باری‌ارمیناس به عربی درآمد.^۵ او پس از آنکه مدتی در آتن شاگرد افلاطون و ارسطو بود در سال ۳۲۲ قبل از میلاد جای ارسطو را در اداره دارالتعلیم گرفت.^۶

مفسر کتاب
ناوفراسطس

در او آخر زندگی ارسطو دو مرد برای ریاست لوکتوم شایسته بودند:

۱. اودوموس رودسی، ۲. تنوفاستس ارسوسی. ارسطو دوم را ترجیح داد و ممکن است او را دومین مؤسس لوکتوم بنامیم، چه مدت ۳۸ سال (۲۲۳ - ۲۸۶) بر آن سرپرستی می‌کرد و سازمان آن را کامل کرد و قسمتی از دارایی خود را وقف بر لوکتوم کرد و مصارف معینی بر آن قرار داد.^۷

انتخاب ریاست لوکتوم

قرن سوم میلادی

۲. فرفوروس صوری (۲۳۲ - ۳۰۴ م) که نام اصلی او ملخوس بود. وی شاگرد

۱. تاریخ علم، ص ۵۳۲.

۲. التنیه و الاشراف، ص ۱۰۵.

۳. اخبارالعلماء، ص ۷۵.

۴. اشکوری و ابن‌ابی‌اصیبعه او را خواهرزاده ارسطو نوشته‌اند (عیون‌الانباء، ص ۶۹ - ج ۱).

۵. در کشف‌الضنون و اخبارالعلماء، ص ۲۶ و ۷۵، و عیون‌الانباء، ص ۶۹ هم از شارحان و مفسران مقولات ارسطو به شمار آمده است.

۶. فهرست، ص ۳۴۸ - ۳۵۳، تاریخ علوم عقلی، ص ۹۷.

۷. تاریخ علم، ص ۵۲۹.

و پیرو فلوطین و شارح و مفسر قاطیغوریاس بوده است^۱ و ایساغوجی (کتاب الأیساغوجی فی المدخل الی الکتب المنطقیه) را او نوشت.^۲

۳. املیخوس که قطعه‌ای از تفسیر کتاب قاطیغوریاس به او نسبت داده شده است.^۳

۴. ابن بهریرز^۴ به گفته این ندیم از کسانی است که بر مقولات مختصرات و جوامعی ترتیب داده بودند.^۵

۵. اللینس رومی که قاطیغوریاس ارسطو را شرح و تفسیر کرده است^۶ و چلبی و فقطلی نیز او را به نام اللیس از شارحان و مفسران مقولات ارسطو شمرده‌اند.^۷

شارحان مقولات از روم و یونان

۶. بطرک اسکندری که در کشف الظنون از شارحان و مفسران مقولات ارسطو به شمار آمده است.

۷. اسکندرافرودیسی (اهل افرودیسیا از آسیای صغیر) که در ایام ملوک الطوائفی بعد از اسکندر در اوایل قرن سوم میلادی می‌زیست و کتابی به نام کتاب فی ان الموجود لیس مجنس للمقولات العشر دارد.^۸ او از مشاهیر مفسران ارسطو می‌باشد و بر قاطیغوریاس او تفسیری داشته است.^۹ به گفته سارتن با اسکندرافرودیسی دوره جدیدی در ارسطو آغاز می‌شود.^{۱۰} او را ارسطوی ثانی می‌گفته‌اند.

قرن چهارم میلادی

۱. تامسپیوس (۳۱۷ - ۳۸۸) رومی فیلسوف و مرد سیاسی یونان.

۱. اخبارالعلماء، ص ۲۶.

۲. فهرست، ص ۳۴۷ - ۳۵۴؛ تاریخ علوم عقلی، ص ۹۷ و کشف الظنون یا ملبیخوس، (۲۷۰ - ۳۳۰) شاگرد فروریوس

و صوری بود (تاریخ الفلسفه، ص ۲۹۸).

۳. فهرست، ص ۳۴۸؛ اخبارالعلماء، ص ۲۷.

۴. در کشف الظنون «ابن بهری» و در پاورقی و اخبارالحکماء، ص ۲۷ «ابن بهرین» ضبط شده است.

۵. فهرست، ص ۳۴۸.

۶. فهرست، ص ۳۴۷.

۷. اخبارالعلماء، ص ۲۶.

۸. فهرست، ص ۳۵۴.

۹. عیون الانباء، ص ۷۰؛ تاریخ علوم عقلی، ص ۹۹.

۱۰. فهرست، ص ۳۴۸؛ کشف الظنون، تاریخ علوم عقلی، ص ۱۰۰.

شارح و مفسر قاطیغوریاس.^۱

۹. ماریوس ویکتورینوس از مشهورترین مترجمان فلسفه یونانی در قرن چهارم میلادی که دو کتاب از منطق ارسطو از جمله مقولات و همچنین ایساغوجی فرفوروس را ترجمه کرد.^۲

قرن پنجم میلادی

۱۰. اصطفن اسکندرانی کیمیای؛ فیلسوف معروف از متأخران اسکندرانیون شارح و مفسر مقولات ارسطو می باشد. سارتن او را از شارحان نیمه اول قرن پنجم میلادی^۳ که در قسطنطنیه معروفیت داشته است می نویسد.^۴

۱۱. ناون سریانای نوافلاتونی در قرن پنجم میلادی که شرحی سریانی و شرحی دیگر عربی بر قاطیغوریاس داشته^۵ و شرح او بر قاطیغوریاس ارسطو به عربی ترجمه شده.^۶

نرس عربی

۱۲. آمونیوس رومی پسر هرمیاس، فیلسوف یونانی اسکندریه در اواخر قرن پنجم میلادی شارح و مفسر قاطیغوریاس.^۷

قرن ششم میلادی

۱۳. سنبلیقیوس که قاطیغوریاس را شرح و تفسیر کرده است.^۸ او اهل کلیکیه بود و در حدود سال ۵۰۰ میلادی متولد شد، شاگرد آمونیوس بود و پس از بسته شدن مدارس آتن (۵۲۹ میلادی، ۱۳۱ هجری) به ایران

۱. و سیط، ص ۱۸.

۲. فهرست، ص ۳۴۸؛ اخبارالعلماء، ص ۲۶ و کشف الظنون.

۳. دکتر ماکس مایرهوف از قرن هفتم (التراث اليونانی، ص ۲۲).

۴. تاریخ علم، ص ۵۳۱، ج ۱. ۵. فهرست، ص ۳۴۸؛ اخبارالعلماء، ص ۲۶.

۶. در کشف الظنون هم از شارحان و مفسران مقولات به شمار آمده است.

۷. فهرست ص ۳۴۷؛ اخبارالعلماء، ص ۲۶؛ تاریخ علم ص ۵۳۱؛ تاریخ علوم عقلی، ص ۱۰۱ و کشف الظنون.

۸. فهرست ص ۳۴۸؛ اخبارالعلماء ص ۲۶.

پناهنده شد^۱ و در سال ۵۳۲ به آتن بازگشت و تفسیر قاطیغوریاس از آثار او به عربی ترجمه شده است.^۲ شرح مقولات او را جیوم دوموربکی در سال ۱۲۶۶ م به لاتین ترجمه کرد.^۳

ترجمه قاطیغوریاس
به عربی و لاتین

۱۴. یحیی (یوحنا) نحوی اسکندرانی معروف به یحیی فیلوپونوس (محب الأجهاد - محب التعب) فیلسوف معروف اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم میلادی که در اسکندریه می زیست و به او تفسیری بر قاطیغوریاس ارسطو نسبت داده^۴ و او را از شارحان و مفسران قاطیغوریاس شمرده اند.^۵ وی از متأخران حوزه اسکندریه است.

۱۵. بویس رومی (۴۷۰ - ۵۲۵ م) وی در کودکی برای تحصیل به آتن رفت و ادب و فلسفه را در آنجا آموخت و در سال ۵۱۰ به وزارت رسید و سپس به زندان افتاد و اعدام گردید. او به نقل کتب افلاطون و ارسطو و توفیق میان آن دو همت گماشت و پنج کتاب از منطق ارسطو از جمله مقولات را به لاتین ترجمه کرد.^۶

اعدام مترجم مقولات

قرن دوم هجری

۱۶. عبدالله بن مقفع بن مبارک (روزبه پسر داودیه) که کنیه اش پیش از اسلام ابو عمرو بود و بعد از اسلام ابو محمد شد. وی از نویسندگان بزرگ قرن دوم هجری است که دو زبان پهلوی و عربی را قطعاً نیک می دانست. ابن ندیم^۷ و قفطی^۸ می نویسند که کتاب قاطیغوریاس را مختصرات و

پهلوی دان
عربی دان

۱. یونان در سال ۱۴۶ قبل از میلاد استقلال خود را از دست داد و مطیع دولت روم گردید ولی حوزه فلسفه آن باقی بود تا سال ۵۲۹ که ژوستینین امپراطور روم شرقی بساط حکمت و فلسفه را برچید و هفت نفر از فلاسفه بزرگ مدرسه آتن به ایران پناهنده شدند.

۲. تاریخ علوم عقلی، ص ۱۰۲. در کشف الظنون به نام «سنقلیوس» از شارحان و مفسران مقولات. و در تاریخ علم سازتن، ص ۵۳۱ به نام سیمپلیکوش از شارحان ارسطو ذکر شده است.

۳. وسیط، ص ۱۳۰. ۴. تاریخ علوم عقلی، ص ۱۰۳.

۵. فهرست، ص ۳۴۷؛ اخبار العلماء، ص ۲۶ و ۱۳۲؛ عیون الأنباء، ج ۱، ص ۱۰۵.

۶. تاریخ الفلسفة الأروبية فی العصر الوسیط، ص ۵۹. ۷. فهرست ص ۳۴۸.

۸. اخبار العلماء، ص ۲۷.

جوامع مشجر و غیرمشجری است از جمعی که از آنهاست ابن مقفع. این ندیم می‌گوید ایرانیان در گذشته برخی از کتاب‌های منطق و طب را به لغت فارسی درآورده بودند و آنها را عبدالله بن مقفع و جز او به عربی درآوردند.^۱ در جای دیگر ابن مقفع را از مترجمان از فارسی به عربی شمرده و می‌گوید:

ما در جایش از او سخن گفته‌ایم.^۲

و مراد آنجاست که شرح حال و آثار و مقولات او را تحت عنوان اخبار عبدالله بن المقفع آورده است.^۳ خوارزمی می‌گوید:

عبدالله بن مقفع جوهر را عین نامیده است و همچنین دیگر مقولات و سایر آنچه را در فصول این باب ذکر می‌شود به نام‌هایی نامیده است که منطقیان آنها را طرح کرده‌اند و من هم از ذکر آنها گذشته و آنچه مشهور بود بیان کردم.^۴

صاعداندلسی در کتاب طبقات الامم (ص ۴۹) صریحاً این ترجمه‌ها و مختصرات نصوص فلسفی یونانی را به عبدالله بن مقفع نسبت می‌دهد و می‌گوید که او در دولت منصور سه کتاب ارسطو: قاطیغوریاس و باری‌ارمیناس و آنالوطیقا را ترجمه کرد و خودش می‌گوید که تا آن وقت جز کتاب اول ترجمه نشده بود. او کتاب مدخل (ایساغوجی) فرفوریوس صوری را نیز ترجمه کرد.

ابن قفطی تحت اسم عبدالله بن مقفع و ابن ابی‌اصیبه تحت نام برزویه تقریباً عین عبارت صاعد را نقل کرده‌اند.^۵

جاحظ بصری (۲۵۵) نیز در کتاب حیوان (ج ۱، ص ۳۸، چاپ قاهره، ۱۳۲۳) می‌گوید:

ترجمه‌های کتب هیچ‌گاه ما را از نص اصلی آنها مستغنی نمی‌سازد ... و کی ابن‌البطریق و ابن‌ناعمه و ابوقره و ابن‌فهر و ابن‌وهیلی

شرح مقولات به
فارسی و عربی

ترجمه آثار فلسفی
یونانی در دنیای
اسلام

۲. فهرست، ص ۳۴۱.

۴. مفاتیح‌العلوم.

۱. فهرست، ص ۳۳۷.

۳. فهرست، ص ۱۷۲.

۵. اخبار‌النعماء، ص ۱۴۸ - ۱۴۹، عیون‌الأنباء، ج ۱، ص ۳۰۸.

(ظاهراً ثيوفلی باشد) و ابن المقفع مثل ارسطاطالیس اند.^۱

در زبدة الصحائف (ص ۹۱) هم نوشته است:

گفته‌اند نخستین کسی که منطق را از لغت یونانی به عربی ترجمه کرده، خطیب معروف ایرانی عبدالله بن مقفع خطیب فارسی و کاتب منصور عباسی (۱۵۸ هـ، ۷۷۱ م) بوده است. عبدالله برای منصور سه کتاب ارسطو را که قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقا باشد ترجمه کرد و همچنین کتاب صوری (فرفوریوس) را که به ایساغوجی معروف است.

ابن مقفع
نخستین مترجم
منطق

ابن ندیم، ابن مقفع را استاد در پهلوی و عربی، و مترجم از فارسی به عربی دانسته ولی در مقدمه ترجمه کلیله و دمنه عربی از ابن مقفع، در شرح حال او تصریح شده که او دو لغت پهلوی و یونانی را می‌دانسته است.^۲ جرجی زندان نیز تصریح دارد که ابن مقفع با زبان‌های پهلوی و یونانی آشنا بوده است.^۳

ترجمه کتاب‌های
ارسطو در زمان
خلفای عباس

نسخه‌ای از منطق تلخیص ابن مقفع در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که نسخه عکسی آن نیز در کتابخانه دانشکده ادبیات موجود است.^۴ نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران موجود است که در سال ۱۳۵۰ قمری از روی نسخه مشهد نوشته شده است.

۱۷. محمد بن عبدالله بن مقفع، استاد پول‌کروس در مقاله‌ای تحت عنوان ترجمه‌های ارسطو منسوب به ابن المقفع نسبت ترجمه‌های فلسفی و منطقی ارسطو را به عبدالله بن مقفع درست ندانسته و به استناد نسخه‌ای خطی که در کتابخانه قدیس یوسف در بیروت بر آن ظفر یافته و شواهد دیگری که برای اثبات مدعی وافی به نظر نمی‌رسد ترجمه‌ها را از پسرش محمد می‌داند.^۵

انتساب ترجمه‌ها
به محمد مقفع

آلدومیلی در ترجمه ابن المقفع می‌گوید:

چنانکه مشهور است نباید ترجمه عربی از نقل پهلوی چند کتاب

۲. رهبر خرد، ص «کو».

۴. مقوله ملک خوانساری.

۱. تاریخ علوم عقلی، ص ۵۷.

۳. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۹۴.

۵. التراث اليونانی، ص ۱۰۱ - ۱۱۹.

فلسفی یونانی را مانند ایساغوجی فرفوروس که حکم مدخلی بر منطق دارد و قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقای ارسطو را از عبدالله بن المقفع دانست بلکه این ترجمه‌ها متعلق به پسر او محمد است.^۱

ترجمه کتاب ایساغوجی فرفوروس و قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقای ارسطو در کتابخانه دانشگاه سن ژوزف (قدیس یوسف) در بیروت به شماره ۳۳۸ موجود است، و در آغاز و انجام این مجموعه اسم مترجم محمد بن عبدالله بن مقفع آمده است در آغاز به این عبارت:

کتاب ایساغوجی ای کتاب الکلیات الخمس لفرفوروس الصوری، و کتاب قاطیغوریاس ای کتاب المقولات العشر لأرسطاطالیس تفسیر فرفوروس الصوری، و کتاب انالوطیای ای کتاب تحلیل القیاس لأرسطاطالیس، کلها ترجمه محمد بن عبدالله بن المقفع.^۲

و در انجام به این عبارت:

تمت الكتب الثلاثة من ترجمة محمد بن عبدالله بن المقفع، و قد ترجمها بعد محمد ابونوح الكاتب النصرانی ثم ترجمها بعد ابي نوح، سلم الحرانی صاحب بيت الحكمة ليحيى بن خالد البرمكي الكتب الأربعة كلها قبل هؤلاء المترجمين الذين تكساني الملكاني النصراني.^۳

ترجمه‌های محمد از اصل یونانی یا ترجمه سریانی بوده است، هیچ‌کدام معلوم نیست و از نسخه بیروت هم چیزی معلوم نشده است.

۱۸. ابونوح کاتب نصرانی که پس از محمد بن عبدالله بن مقفع دست به ترجمه کتب منطقی ارسطو برد. او معاصر هارون است و جاثلیق طیمانائوس اول (ف ۸۲۳م) که نزد مهدی و هارون الرشید مکانتی داشت و به ترجمه آثار ارسطو مأمور شده بود، در بسیاری از رسائل خود از او و مساعدت‌های او در کار ترجمه کتب نام می‌برد.^۴

۲. تاریخ علوم عقلی، ص ۳۲۸.

۱. تاریخ علوم عقلی، ص ۵۷.

۳. التراث اليونانی، ص ۱۱۳، تاریخ علوم عقلی، ص ۳۲۸.

۴. التراث اليونانی، ص ۱۱۵.

قرن سوم هجری

۱۹. سلم (صاحب بیت الحکمه) حرانی که برحسب آنچه در پایان نسخه خطی منطق کتابخانه دانشگاه قدیس یوسف در بیروت نوشته شده، پس از محمد بن عبدالله بن مقفع و ابونوح، چهار کتاب منطق را برای یحیی بن خالد برمکی ترجمه کرده است و این ندیم نیز او را به عنوان سلم صاحب بیت الحکمه نام می برد. او معاصر مأمون بود و در بیت الحکمه نفوذی داشت.^۱

ترجمه چهار کتاب
منطق برای
یحیی برمکی

۲۰. ابوزید حنین بن اسحاق عبادی^۲ پزشک از عیسویان حیره که تا آخر عمر مسیحی ماند. وی در سال ۱۹۴ هجری در بغداد ولادت یافت و به گفته قفطی عربی را در بصره از خلیل بن احمد فراگرفت و از آنجا به بغداد رفت و چون روزی استادش یوحنا بن ماسویه او را برای اعتراضی که وارد کرد از مجلس خود راند، بسی ناراحت شد و تصمیم گرفت با زبان اصلی طب یعنی یونانی آشنا گردد. پس از دو سال از بغداد به اسکندریه رفت و زبان یونانی را نیک فراگرفت و اشعار اومپروس را حفظ کرد و اعلم اهل زمان خود در یونانی و سریانی شد. مأمون عباسی او را برای ترجمه و هم اصلاح ترجمه های دیگر مترجمان برگزید و هم وزن هر کتابی که ترجمه می کرد درهم به او می داد. گویند او خود برای تحصیل متون یونانی به روم و یونان سفر کرده است.^۳

ترجمه قاطیغوریاس
توسط پزشک
عیسوی

ابن ندیم و قفطی تصریح دارند که او وارد بلاد روم شد و مرگ او را در ۶ صفر سال ۲۶۰ هـ نوشته اند.^۴ کتاب قاطیغوریاس به تفسیر ثامسطیوس (۳۹۵) یونانی در یک مقاله از اوست.^۵ ابن ندیم حنین را ناقل قاطیغوریاس

ناقل قاطیغوریاس
از نظر ابن ندیم

۱. فهرست، ص ۱۷۴ و ۳۳۹، تاریخ علوم عقلی، ص ۴۹.

۲. عُیون الأنباء.

۳. تاریخ علوم عقلی، ص ۶۳.

۴. فهرست، ص ۴۰۹؛ اخبار العلماء، ص ۱۱۹.

۵. فهرست، ص ۴۰۹.

ارسطو نوشته^۱ و قفطی و چلبی می‌گویند او قاطیغوریاس را از رومی به عربی نقل کرد.^۲

اما این مطلب که: ترجمه عربی قاطیغوریاس حنین بن اسحاق دوبار چاپ شده. یکبار در سال ۱۸۴۶ به وسیله زنکر و بار دیگر به وسیله بویج در چهار جلد^۳ ظاهراً درست به نظر نمی‌رسد، چه اولاً زنکر در سال ۱۸۴۶ و بویج در سال ۱۹۳۲ و بدوی در سال ۱۹۴۸ ترجمه اسحق را منتشر کرده‌اند و ثانیاً بویج آن را در چهار جلد منتشر نکرده بلکه آن را جلد چهارم انتشارات فلسفی خود قرار داده است.^۴

۲۱. ابوعقوب اسحاق بن حنین بن اسحاق از کسانی است که مختصرات و جوامع مشجر و غیر مشجری برای مقولات ارسطو نوشته است.^۵

کتاب قاطیغوریاس (المقولات) ارسطو در جزو مجموعه شماره ۲۳۴۶ کتابخانه ملی پاریس موجود و در حقیقت مجموعه‌ای است از ارغنون ارسطو و علاوه بر کتب منطقی ارسطو و کتاب خطابه و شعر شامل ترجمه ایساغوجی فرفوریوس نیز می‌باشد و این همان نسخه‌ای است که دکتر عبدالرحمن بدوی در سال ۱۹۴۸ برای سومین بار در قاهره منتشر کرد. در فهرست کتابخانه پاریس این ترجمه به عیسی بن اسحاق بن زرعه نسبت داده شده و زنکر که اول آن را منتشر کرده ترجمه را صریحاً به اسحاق بن حنین نسبت داده^۶ و این اشتباه را تصحیح نموده است، و بویج و بدوی هم آن را به نام اسحق منتشر ساخته‌اند^۷ و نیز ترجمه آنچه در پایان

۱. فهرست، ص ۳۴۷.

۲. اخبارالعلماء، ص ۲۶؛ معجم المطبوعات، ص ۴۲۶ از کشف الظنون.

۳. تاریخ علوم عقلی، ص ۹۴. ۴. رک. فهرست مأخذ و منابع.

۵. فهرست ابن ندیم، ص ۳۴۸؛ اخبارالعلماء، ص ۲۷ و ۲۵.

۶. تحت این عنوان کتاب المقولات لارسطوطالیس مع الترجمة العربية لاسحاق بن حنین والقرائات المختلفة لنص اليوناني المستخلصة من الترجمة العربية (منطق ارسطو، ج ۱، ص ۱۸، مقدمه).

۷. تاریخ علوم عقلی، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.

کتاب مقولات است چنین است:

کتاب قاطیغوریاس ارسطو، یعنی مقولات به پایان رسید، و حسن بن سوار آن را از نسخه یحیی بن عدی به خط خودش تصحیح کرده و یحیی نسخه خود را با ترجمه‌ای به خط اسحاق مترجم مقابله نموده است. نسخه حسن بن سوار نیز با نسخه‌ای به خط عیسی بن اسحاق بن زرعه که عیسی آن را از روی نسخه یحیی بن عدی منقول از نسخه اصلی به خط اسحاق بن حنین نوشته، مقابله شد و مطابق بود و الحمد لله علی انعامه.^۱

نسخه نسخه ارسطو توسط حسن بن سوار

قطفی نیز از کتب اسحق کتاب المقولات را نام می‌برد.^۲

اسحق بن حنین از معاصرین و ندیمان المکتفی بالله عباسی (۲۸۹ - ۲۹۵) بود و در ربیع الاول سال ۲۸۹ در زمان مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰) درگذشت. اسحق برخلاف پدر به دین اسلام درآمد.

به اسلام درآمدن اسحاق بن حنین

۲۲. ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان بن طیب سرخسی شاگرد کندی که در اول معلم معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹) بود و در آخر به امر او کشته شد. (۲۸۶ هجری) وی کتاب مختصر کتاب قاطیغوریاس را نوشت.^۳

کزیده‌ای از کتاب قاطیغوریاس

۲۳. ابواسحاق ابراهیم قویبری استاد متی بن بونس که از لغت‌های دیگر به عربی ترجمه می‌کرد^۴ و کتاب تفسیر قاطیغوریاس مشجر داشته است^۵ وی از فضلا و فلاسفه و منطقیین معروف قرن سوم هجری بود.^۶

چون تعلیم از اسکندریه به انطاکیه منتقل شد و چندی گذشت جز یک معلم در آنجا باقی نماند، پس دو نفر از او تعلیم گرفتند و با کتاب‌ها

۱. منطق ارسطو، ج ۱، ص ۵۵؛ تلخیص کتاب المقولات، ص ۱۴۲.

۲. عبون الأنباء، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. فهرست، ص ۳۶۶ و ۳۴۸؛ اخبار العلماء، ص ۲۷ و ۵۶؛ عبون الأنباء، ج ۱ ص ۲۱۵ و کشف الظنون.

۴. فهرست، ص ۳۴۱.

۵. فهرست، ص ۳۶۷؛ اخبار العلماء، ص ۵۵؛ عبون الأنباء، ج ۱ ص ۲۳۴.

۶. تاریخ علوم عقلی، ص ۸۱.

بیرون رفتند، یکی حرانی و دیگر اهل مرو بود. از دومی دو نفر یعنی ابراهیم مروزی و یوحنا بن حیلان، و از حرانی اسرائیل اسقف و قویری تعلیم گرفتند و هر دو به بغداد آمدند. پس اسرائیل به کار دین مشغول شد و قویری راه تعلیم را در پیش گرفت.^۱

۲۴. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی میتوفای ۲۵۸ هجری^۲ نیز مختصری بر مقولات دارد^۳ و گویا همان باشد که در جای دیگر فهرست^۴ و در کشف الظنون و عیون الانباء^۵ و تاریخ علوم عقلی^۶ به نام رساله ای در مقولات عشر و در اخبار العلماء^۷ به نام کتاب المقولات العشر ذکر شده است.

۲۵. ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی (جالینوس العرب) که در ۵ شعبان سال ۲۵۱ هجری در ری ولادت یافت و در ۵ شعبان سال ۳۱۳ در همان شهر درگذشت.^۸ و جوامعی در منطق ارسطو چون جوامع قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقا ترتیب داد^۹ و از تصانیف او کتاب جمل معانی قاطیغوریاس را شمرده اند.^{۱۰}

قرن چهارم هجری

۲۶. ابوشروتمی بن یونس نصرانی^{۱۱} که به گفته ابن ندیم مانند فارابی مفسر کتاب قاطیغوریاس بوده است^{۱۲} و چهار کتاب منطقی ارسطو را تفسیر کرد و ریاست منطقیین در عصر او با او بوده و تفسیر او از سریانی به عربی انجام گرفت.^{۱۳} در کشف الظنون هم از شارحان و مفسران

۱. عیون الانباء، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. فهرست، ص ۳۴۸؛ اخبار العلماء، ص ۲۷.

۳. ج ۱، ص ۳۱۰.

۴. ص ۲۴۲.

۵. در مقدمه رسائل فلسفی، رازی وفات او را در حدود سال ۳۲۰ نوشته است.

۶. فهرست، ص ۳۴۸؛ اخبار العلماء، ص ۲۷؛ تاریخ علوم عقلی، ص ۹۴ و ۱۶۸ و کشف الظنون.

۷. عیون الانباء، ج ۱، ص ۳۱۵؛ اخبار العلماء، ص ۱۷۹.

۸. اخبار العلماء، ص ۲۱۲.

۹. فهرست، ص ۳۴۸.

۱۰. فهرست، ص ۳۶۸.

انتقال علوم
از اسکندریه به
انطاکیه و سپس
به بغداد

کتاب محمد زکریای
رازی درباره
منطق ارسطو

تفسیر کتاب های
ارسطو از سریانی
به عربی